

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی- موشن

۲۲ سپتمبر ۲۰۱۴

عبدالله عبدالله و باتلاق انتخابات

این که شما راجع به عبدالله عبدالله چگونه می اندیشید، او را جنایتکار، جاسوس، خاین به تمامیت ارضی کشور، پرچمی بوقلمون صفت اخوان شده، رشوتخوار قهار و یا هم ده ها خصوصیتی از همین قبیل را به وی نسبت می دهید، من نه تنها به خود حق نمی دهم تا با آن مخالفت بورزم، بلکه به صورت جدی پیشنهاد خواهم کرد، تا آن لست را بیشتر و کاملتر بسازید. هرچند صفات ردیله عبدالله را "آب بحر کافی نیست، تا ترکنیم سر انگشت و صفحه بشماریم"؛ مگر با تمام این خصوصیات نباید به شناخت وی برخورد مطلق گرایانه و یک جانبه نموده و به اصطلاح حکماء اصل «تقسیم یگانه به دوگانه» را فراموش نموده در نتیجه آن نقش برجسته ای را که عبدالله عبدالله در افشای ماهیت اداره مستعمراتی کابل ایفاء نمود، نادیده بگیریم. زیرا:

از همان نخستین روزی که امپریالیزم امریکا به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه علیه القاعده و طالب که گویا «برج های دوگانه» را در نیویارک مورد حمله قرار داده بودند، بر کشور ما هجوم جنایتکارانه اش را آغاز نمود و همزمان با آن در حوالی شهر بن المان کنفرانسی را به منظور حل مشکل افغانستان دایر نمود، برخی از افراد میهنپرست کشور چون همرزم و استاد «موسوی» و مبارزه شناخته شده و نستوه آقای «توخی» خلاف افرادی چون من و حتا به ده ها مدعی مبارزه و انقلاب، که بعد ها و وقتی که مطمئن شدیم خطر جدی و عاجلی ما را تهدید نمی کند، بدون آن که ۵ - ۶ سال سکوت مرگ خویش را به رخ بیاوریم در عقب آنها روان شدیم، با صراحت کامل علیه تجاوزات نظامی و مداخلات غیر نظامی قدرت های امپریالیستی موضع گرفتند و با همان صراحت به تقبیح تهاجم و اشغال کشور دست یازیدند، در حالی که عده ای دیگری بودند و با تأسف هنوز هم هستند که نه تجاوز جهان امپریالیستی را تجاوز نامیدند و نه هم اشغال کشور را اشغال و در عوض همیشه معجون دموکراسی و انتخابات آزاد را هم خود نشخوار نمودند و هم به خورد بقیه قلم به دستان دادند.

با وجودی که واقعیت های تاریخی نه یکبار بلکه باربار نشان داد که تمام آنچه به مثابه دولت در کابل سرهمبندی شده، چیزی نیست به جز یک دولت دست نشانده و پوشالی که حاصل دوران سازش بزرگ امپریالیستهای شرق و غرب در اوایل قرن بیست و یکم می باشد و «کنفرانس اول بن» که باعث ایجاد آن اداره مستعمراتی گردید و درواقع نوکران استعمار روس را با مثنی اجیر و خود فروخته امپریالیزم ناتوئی سربیک کاسه نشان، پایه و اساس حاکمیت اداره مستعمراتی بوده، هیچ یک از طرفین نه حق دارد و نه می تواند طرف دیگر را حذف نماید، چیزی که در مطبوعات داخل کشور گاهی به نام حاکمیت مشارکتی و زمانی هم به نام حاکمیت ائتلافی یاد شده است.

تا اینجا قضیه بین هیچ یک از تحلیل گران اختلاف زیادی وجود ندارد، اختلاف از زمانی آغاز می یابد که باز هم خطی که رژیم را دست نشانده و پوشالی می داند، ادعا نمودند که این حالت یک حالت گذرا و موقتی نبوده، تا زمانی که سلطه نیروهای اشغالگر در افغانستان وجود دارد، ماهیت حاکمیت ها را همین مشارکت ها تشکیل می دهد، در حالی که قلم به دستان اجیر استعمار و آنهایی که وجود و تبارز سیاسی شان را مرهون نیروهای نظامی ۴۴ کشور اشغالگر در افغانستان اند به همراه آن عده از نویسندگان خوشنام و یا بدنامی که با تأسف در توهم و به دور از واقعیت ها زندگانی نموده و می نمایند، با برخورداری از حمایت تمام رسانه های امپریالیستی، خلاف خط اولی به تبلیغ پرداخته، ادعای آمدن دموکراسی، آزادی، انتخابات آزاد، حق مردم در تعیین زعامت آینده شان و از این قبیل حرفهای دهن پرکن مگر میان تهی را آن قدر با صدای بلند تکرار نمودند، که صدای برخی از آنها به مانند سادو های دوره گرد «شیشه»، آنقدر جر و ناهنجار گردید که حتا شنیدنش بر دوستان و همزمان نیز گران آمد.

در بستر این جنگ تبلیغاتی که یکطرف با امکانات محدود از تمام جهات، به تمسخر انتخابات و بروز اراده مردم در تحت سرنیزه نیروهای اشغالگر پرداخت و تمام جریان را به نام مضحکه انتخابات از ریشه نفی نمود و طرف دیگر با همان پشتوانه رسانه ئی ملی و بین المللی و با برخورداری از صد ها و هزاران میلیون دالر، آنقدر از انتخابات آزاد و رأی مردم و حق آنها در انتخاب زعامت آینده یاد نمود، که به غیر از «خیره سرانی!!» از سنخ خود و چند تایی دیگر که قلم فروشی را عاری مساوی و حتا بدتر از تن فروشی می دانیم، قلمزن به خصوص قلم به مزدی نبود که در آن دایره فساد اسیر نشده باشد.

در همین جا بلافاصله باید بیفزایم، وقتی از اسیران دایره فساد یاددهانی می نمایم منظورم به صورت مشخص شبه روشنفکرانی است که با خواندن چند عدد کتاب و به حافظه سپردن چند نام فرنگی، فکر می کنند از دماغ فیل افتاده اند، در حالی که مردم عادی افغانستان در داخل کشور به استناد چند تماس مستقیمی که طی دو سه مسافرت خود در داخل با آنها داشتم، بدون آن که توهمی در زمینه نقش نیروهای اشغالگر و آوردن دموکراسی داشته باشند، بسیار با بی آلاشی می گفتند: «گپ از جای دیگه تعیین میشه، خسته را به نام ما مشکان»، «رأی ما در حفظ جان خود ما اعتبار ندارد، چه رسد به انتخاب رئیس جمهور»، «هرکس زر در کف داشته باشد، زور هم در بازو دارد، وقتی سیاف ها، عطا ها، عبدالله ها، غنی ها و ... باشد نه رأی ما ارزش دارد و نه خود ما ...»

نوشتیم بر همان بستر، به اصطلاح انتخابات برگزار گردید. امریکا می خواست بعد از ۱۳ سال حضور مستقیم در افغانستان و مصرف بیش از ۱۰۲ میلیارد دالر و پذیرش مرگ بیش از ۳۰۰۰ سرباز خارجی در افغانستان، قصه «کنفرانس اول بن» را به گفته مردم مفت ساخته، در جوشاجوش تشدید رقابت بین امپریالیزم روس، چین، هند و ایران با ناتو، حاکمیت را در افغانستان یکدست ساخته، دوران مشارکت را خاتمه یافته اعلام بدارد. آنهم نه با اتکه و پتکه و درون و ب-۵۲ را به رخ طرف مقابل کشیدن، بلکه با شعبده بازی انتخابات و حق رأی.

اینجاست که آن کار بزرگ عبدالله عبدالله آغاز می یابد، زیرا نامبرده خلاف تصور واهی امپریالیزم امریکا و شرکایش در ناتو و خارج از آن، بسیار آگاهانه و نقشه مند در طول تمام ۱۳ سال گذشته، با پول و سرمایه اشغالگران تمام نهاد های امنیتی را، اگر نگوئیم در وفاداری به خود و باندش، به جرأت نوشته می توانیم بر مبنای توافقات بن، پیریزی و استحکام داده، سربزنگاه که امپریالیزم امریکا می خواست با «یک لوت، دو خو» زده، عوامل روس را از قدرت به کناری نهد، پایش را بر زمین کوبیده، اعلام داشت که از «رأی پاک مردم به قیمت خونس» دفاع می نماید.

ادامه قضیه، کشمکش و داد و فریاد هر دو طرف را همه می دانیم، بیچاره ها مک کین، کری، بان کی مون و اوباما، هرچه کوشیدند تا عبدالله را راضی ساخته، در نتیجه تجربه آوردن دموکراسی در یک کشور تحت اشغال را موفقانه جلوه دهند، نشد که نشد، دم خر عبدالله یک بلست بیشتر نداشت و آنهم این بود:

یا خودم را از درون صندوق های رأی پیروز اعلان نمائید، یا حد اقل روح «کنفرانس اول بن» را زنده نگهداشته، حاکمیت مشارکتی را ادامه دهید، در غیر آن پیش از آن که رنگ سرخ را اعلام کنیم، به رنگهای سبز و نارنجی پناه خواهیم برد. امروز سرانجام خواندیم که هر دو کاندید، بدون آن که تعداد رأی را اعلام بدارند، قرار داد حاکمیت مشارکتی را با هم امضاء نمودند.

شاید بپرسید، کجای اینکار، کار بزرگ بود که داد خدا، وقت خود و خلق الله را با نوشته اش ضایع نمود؟ به نظر من اصل مسأله و ظرافت کار در همین جاست، عبدالله با جگره ها و چانه زنی هایش در عمل به همه نشان داد که نه انتخاباتی بود و نه هم رأی. به گفته مردم نه چرکی بود و نه هم پرکی. هرچه بود و می باشد، در یک کشور اشغال شده اراده استعمار و نیروهای اشغالگر است. زیرا نفس تن دادن عبدالله و باندش با آن ادعاء های دور و دراز که گویا انتخابات را برده اند و رئیس جمهور منتخب عبدالله است، و پائین کشیدن عکس کرزی یتیم بچه سیاسی، به ریاست جمهوری اشرف غنی آنها به اساس میانجیگری سفارت امریکا، سیلی محکمی است بر دهان تمام آنهایی که در توهم زیسته، در کشوری اشغال شده انتظار آن را داشتند تا رأی مردم از اعتباری برخوردار باشد.

از همه اینها گذشته، تجربه اخیر نشان داد که نمایش انتخاباتی در یک کشور تحت اشغال، از هیچ لحاظ به نفع کسی نبوده، در عوض خرج های بیجا برای تهیه کاغذ انتخابات، رنگ مخصوص، به صد ها میلیون دالر مصارف دیگر، همان پول را از اول بین مدعیان حاکمیت تقسیم نموده، روح «کنفرانس اول بن» را قانون بسازند. یعنی ۵۰ در صد حق جاسوسان ناتوئی، ۵۰ در صد حق جاسوسان روس و شرکاء. اگر از مردم بپرسید، از آنها انتظار نداشته باشید که به غیر از این بگویند:

گور پدر مردم، مگر مردم هم وجود دارد که ما به فکر آنها باشیم، عوام چهارپایان است، ما هستیم که به نیابت از پیمبران، شبان آنها هستیم.